

عاشقانه‌ای گرفتار آرمان خواهی

دارد به این معنی که برای درک بهتر این گروهک سیاسی و فعل و انفعالات آن باید این سه سریال را در کنار هم قرار داد تا به تصویر جامعی از این موقعیت رسید. در واقع می‌توان بستر اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری این نحله سیاسی را در تداخل و تداوم این سه اثر بازخوانی کرد و به درک واحد و مشترکی از آن رسید. در عین حال تلاش شده قصه آدمها و سرنوشت شخصیتها فدای بازنمایی موقعیت سیاسی و بستر تاریخی قصه نشود. به عبارت دیگر در این سریال نیز مثل دو نمونه قبلی آنچه که برای جلیل سامان الویت داشته، شخصیت‌های قصه‌اش و کنش مندیهای فردی آنها در زندگی است که در یک اتمسفر بزرگتری مثل سیاست روایت می‌شود. بر این مبنا می‌توان مدعی شد که سریال‌های او شخصیت محور است نه تاریخ یا حادثه محور اگر چه در بستر تاریخی و پس زمینه‌های سیاسی روایت می‌شود. او حتی در خوانش آسیب شناسی مسائل سیاسی نیز دلایل فردی را دخیل می‌کند و به نوعی اشتباهات تاریخی را محصول اشتباهات و انحراف فردی می‌داند لذا می‌توان گفت او به عاملیت بیش از ساختار در صورت بندی فردیت و سیاست توجه کرده و آن را برجسته می‌کند. از آن سو نیز رستگاری قهرمانهای داستان در گذر از معبر تجربه‌های سیاسی رقم می‌خورد اما نباید این را به منزله اصالت دادن به سیاست در برابر اخلاق فردی دانست. آنچه از حیث بصری و سازه سینمایی اثر قابل توجه است، پردازش دقیق و جزئی نگراانه او به دهه ۵۰ و ۶۰ در سریال است که در کنار پردازش محتوای قصه، سریال نفس را دیدنی کرده است.

آنچه که از حیث مفهومی در سریال نفس اهمیت داشته و برجسته شده، خوانشی است که از عشق و نسبت آن با مبارزات سیاسی می‌شود. در واقع این عشق از جنس احساسات رمانتیک و سانتی مانتال عاشقانه نیست بلکه مفهوم عشق در اینجا با مفهوم و معنای خانواده پیوند می‌خورد و شیداگریهای مجنون وار در آن دیده نمی‌شود. در درون این رویکرد خانوادگی بر نقش والدین در تربیت فرزندان و آینده آنها تاکید شده و اصول و



آداب و رسوم اصیل خانوادگی مورد ستایش قرار می‌گیرد لذا وقتی از عشق در سریال نفس سخن می‌گوئیم منظور صدر نشینی و صیانت از نهاد خانواده است. در واقع تاکید بر نقش خانواده چه در تعیین سرنوشت فردی و چه سیاسی از جمله مولفه‌های مفهومی این سریال است. از حیث سیاسی نیز بیش از هر چیز سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و سرنوشت سیاسی آنها محور قصه قرار گرفته که البته رویکردی پازل گونه

در تاریخچه تلویزیون سریالی‌هایی که به سری چندم رسیده‌اند اگر چه زیاد نبوده اما بوده که در بین آنها پایتخت رکورد همة رانشکست و هم اکنون قسمت پنجم آن در دست تولید است اما کمتر با سریالی‌هایی مواجه بودیم که اگر چه از حیث قصه و مضمون متفاوت است، همه در یک خط سیر مشخص و در ذیل یک گفتمان دراماتیک پیش رفته است.

قطعاً جلیل سامان را می‌توان از معدود کارگردان‌هایی دانست که بعد از ساخت دو سریال "ارمغان تاریکی" و "پروانه" اینک با ساخت سریال "نفس" سه گانه خود را در ژانری که می‌توان آن را عاشقانه سیاسی نامید، تکمیل کرده است. سریالی که از همان قسمت اول به واسطه تب و تاب قصه، ساختار و فرم روایی و تصویربرداری اثر مورد توجه مخاطبان قرار گرفته و در سالی که کمتر کسی به برجسته شدن سریال‌های رضانی امیدوار بود، توانسته مخاطب را با خود همراه کند.

نفس علیرغم تناسخ و نسبت معنایی با دو سریال قبلی واجد هویت و فضا سازی مستقلی هم است که در ساحت و شمایل دیگری به نسبت عشق و عقیده می‌پردازد. نفس قصه‌ای پر تعلیق دارد که در بستر یک مبارزه سیاسی روایت می‌شود و چالش‌های عشق و آرمان را در خوانشی سیاسی به تصویر می‌کشد. نفس را هم می‌توان سریالی سیاسی دانست و هم تاریخی که بستر زمانی آن از کمی قبل از انقلاب آغاز شده و تا آغاز جنگ تحمیلی ادامه می‌یابد. در واقع تاریخ اصلی قصه دهه ۶۰ و رخداد‌های آن است که در پس زمینه قصه اصلی بازنمایی می‌شود.

کارگردان ویلایی‌ها و سرور روزنای جنگ

تجربیاتشان در فیلم "ویلایی‌ها" توضیح داد: "نحوه به تصویر کشیدن زنان در فیلم بر می‌گردد به همان محله‌ای که من در آن رشد کردم. مثلاً خانه‌هایی که در آنها با همسایه‌ها یمان زندگی می‌کردیم مثل همان ویلاها بود، هیچ کس در خانه‌اش روی کس دیگری بسته نبود. مثلاً پسر همسایه‌مان که شهید می‌شد ما مدام با آن خانواده در ارتباط بودیم و من در جمع‌های این چنینی رشد کردم. فکر می‌کنم خیلی از مناطق هم اینطور بود و هنوز همه چیز اینقدر دیوار کشی نشده و درها هنوز قفل نشده بود و شکل ارتباط‌ها هم فرق می‌کرد. ضمن اینکه من از همان موقعی که بچه بودم خیلی می‌دیدم، همین الان هم از آن زمان‌ها خاطره‌ای را تعریف می‌کنم مادرم می‌گوید تو آن موقع کجا بودی که یادت است و این ماجراها."

بزرگ شدم خیلی از همبازی‌هایم شهید می‌شدند و این مسئله را کاملاً لمس می‌کردم. پسر همسایه، پسر عموی دوستم که اتفاقاً خیلی هم به ما نزدیک بودند. در محله‌ها قدیم ترها معمولاً اینطور بود که بچه‌ها با هم بزرگ می‌شدند و خیلی از بچه‌هایی که آن موقع همبازی‌های ما بودند و خیلی هم با ما تفاوت سنی نداشتند شهید شدند. بچه‌هایی که می‌رفتند و دیگر بر نمی‌گشتند."

کارگردان "ویلایی‌ها" درباره آشنایی‌اش با قشر زنانی که در پشت جبهه در زمان جنگ حضور داشتند و چگونگی به تصویر کشیدن آنها و



منیر قیدی کارگردان فیلم سینمایی "ویلایی‌ها" که آخرین روزهای اکرانش در سینماها را پشت سر می‌گذارد، در گفت‌وگویی به بیان برخی از خاطراتش از زمان جنگ پرداخته است. قیدی به سن و سالش در زمان جنگ اشاره کرد و گفت: "من بچه تهران هستم اما مقطع مهمی از زندگی‌ام از هفت-هشت سالگی تا پانزده-شانزده سالگی‌ام در جنگ گذشت. در زمان جنگ در تهران و در محله شمیرانات بودم، مستقیم در ارتباط با جنگ نبودم ولی چون در یک محله